



AN ASSESSMENT AND CRITIQUE OF THE CONCEPT OF "TERROR" IN THE SUNNAH OF THE PROPHET (PBUH)

Seyyed Abdur-Rasoul Hosseinizadeh ¹
Seyyed Mohammad Hosseini ²

Abstract

Counter-terrorism has long been concerned, since the age of prophecy and so on. In the meantime, some have actually confronted it and some have pretended to oppose it. Some, with biased intentions, have used some behaviors of the Prophet of Islam (PBUH) as a pretext and accused him of "terrorism", and by creating this suspicion, they have tried to strike at his spiritual position. The present article, by looking at these events and examining and investigating their causes and factors, is in the position of answering and clarifying the mentioned doubt. It is observed in the Sunna of the Prophet (PBUH) that he, as the ruler of Islam, in some cases had ordered the killing of people who were the germs of corruption and destruction and causes of misguidance of human society and were trying to ignite the fire of war. The order to kill those people was never intended to achieve political goals or to intimidate the people, which is a feature of terrorist operations.

KEYWORDS: Holy Prophet (PBUH), the Sunnah of the Prophet, Terrorism, History of Islam.

¹. Associate Professor, University of Holy Quran* | Email: hosseiny43@yahoo.com

². MA of the University of Qur'anic Sciences and Thoughts | Email: yas3520449201@gmail.com



ارزیابی و نقد پنداره «ترور» در سیره پیامبر ﷺ

سید عبدالرسول حسینی زاده^۱

سید محمد حسینی^۲

چکیده

از دیرباز اعم از عصر رسالت و غیر آن، موضوع مقابله با تروریسم مورد توجه بوده است؛ در این میان عده‌ای به صورت واقعی با آن مقابله کرده‌اند و عده‌ای وانمود به مقابله با آن می‌کردند. برخی با اهداف مغرضانه، برخی رفتارهایی از پیامبر اسلام ﷺ را دستاویز قرار داده و آن حضرت را متهم به «ترور» کرده و با ایجاد این شبهه، در صدد ضربه زدن به جایگاه معنوی آن حضرت برآمده‌اند. نوشتار پیش روی با نگاه به این وقایع و بررسی و تحقیق در مورد علل و عوامل آن، در مقام پاسخ‌گویی و روشنگری در مورد شبهه مورد اشاره است. در سیره پیامبر ﷺ مشاهده می‌گردد که آن حضرت، در مقام حاکم اسلامی در مواردی حکم کشتن افرادی را صادر فرموده‌اند که جرثومه‌های فساد و تباهی بوده و موجب گمراهی و ضلالت جامعه بشری می‌شدند و در صدد برافروختن آتش جنگ بودند. فرمان کشتن این افراد، هیچ‌گاه به قصد دستیابی به هدف‌های سیاسی و یا برای ایجاد رعب و وحشت در بین مردم که از شاخصه‌های عملیات تروریستی است، نبود.

واژه‌های کلیدی: پیامبر اکرم ﷺ، سنت نبوی، تروریسم، تاریخ اسلام.

^۱. دانشیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم* | Email: hosseiny43@yahoo.com

^۲. دانش آموخته کارشناسی ارشد دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم | Email: yas3520449201@gmail.com

۱. مقدمه

مفهوم ترور یکی از مفاهیم مهم و مطرح در اندیشه سیاسی است که از دیرباز مورد توجه بوده است و آنچه آن را در این اواخر دارای اهمیت بیشتری کرده، دستاویز شدن این موضوع توسط قدرت‌های استکباری در جهت سرکوب کردن مبارزات حق طلبانه، و بدنام نمودن اسلام است. امروزه جنایت کارانی که برای رسیدن به اهداف پلیدشان دست به هر جنایتی می‌زنند، دین مقدس اسلام و مسلمانان را متهم به ترور می‌کنند و با تحریف حقایق، اسلام را دین ترور و خشونت معرفی می‌کنند. از این رو، بررسی این موضوع و بازکاوی آن در سیره نبوی در جهت ارائه پاسخی شایسته به هجئه تبلیغاتی دشمنان اسلام، ضروری می‌نماید. پرسش اصلی و مبنایی که باید مورد توجه باشد، این است که نسبت سیره نبی اکرم صلی الله علیه و آله با موضوع ترور و اقدامات تروریستی چیست؟ آیا چنین اقداماتی در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله به دستور ایشان صورت پذیرفته است؟ همچنین موارد تاریخی را که به ویژه در مورد یهودیان عهد شکن مدینه است، چگونه می‌توان ارزیابی کرد؟ آیا چنین اقداماتی بر فرض صحت نقل، در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله اقدام تروریستی به شمار می‌آمده یا عملی مشروع بوده است؟ پاسخ به سوال‌های یاد شده در نوشتار حاضر، مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. وقایع و شواهد تاریخی از مهمترین منابعی است که در جهت حل شبهه، در نوشتار پیش روی مورد استفاده واقع شده است.

۱-۱. پیشینه پژوهش

بحث از ترور از مباحثی است که در زمان معاصر به طور خاص مطرح شده و کتاب‌ها و مقالاتی درباره آن نگاشته شده است. از مهم‌ترین کتاب‌هایی که در این باره نوشته شده است، کتاب «پژوهشی فقهی حقوقی درباره ترور و دفاع مشروع» از یعقوب علی برجی است؛ در این کتاب دیدگاه‌های فقهی و حقوقی در زمینه ترور بررسی شده و با مقایسه دیدگاه فقه با دیدگاه حقوق بین‌الملل موارد اشتراک و افتراق آن دو بیان شده است. مورد دیگر کتاب «نقد و بررسی ترور در قرآن کریم» از روح الله فیض الهی است؛ در این کتاب تلاش شده است دیدگاه قرآن درباره ترور تبیین شود. نگاشته دیگر کتاب «تروریسم از منظر حقوق اسلام و

اسناد بین الملل» از سیدحسین هاشمی است؛ نویسنده این کتاب در راستای حمایت از قربانیان تروریسم، اسناد بین المللی متعددی که برای پیشگیری از تروریسم و یا مبارزه با آن به تصویب رسیده، بررسی کرده است. افزون بر این مقالاتی نیز در این زمینه نگاشته شده است؛ از جمله مقاله «اسلام و تروریسم» نوشته مرتضی شیرودی؛ نویسنده در این مقاله ضمن تعریف ترور در فرهنگ علوم سیاسی به تفاوت های آن با مجازات های اسلامی پرداخته است. مقاله دیگر «معرفی و نقد کتاب «اسلام و خشونت در عصر مدرن» نوشته علی اکبر کمالی اردکانی است. این مقاله به نقد کتاب مذکور نوشته خانم بیورلی میلونادواردز پرداخته و به شبهات مطرح شده توسط نویسنده کتاب پاسخ داده است. ویژگی مقاله حاضر این است که در آن تلاش شده است با استمداد از آیات قرآن به شبهاتی پاسخ داده شود که برخی با استناد به گزارش هایی از سیره رسول اعظم ﷺ، آن حضرت را متهم به «ترور» کرده اند.

۲. مفهوم شناسی واژه ترور

واژه «ترور» از نظر قاموسی به معنای ترس زیاد، بیم و هراس، خوف و وحشت است (عمید: ذیل واژه). صاحب فرهنگ عمید در تعریف اصطلاحی آن می نویسد: «ترور در اصطلاح سیاست، یعنی کشتن و از بین بردن مخالفان و ایجاد رعب و وحشت در میان مردم. تروریست به عامل ترور، طرفدار ترور، آدم کش، آن که برای رسیدن به هدف خود کسی را غافلگیرانه بکشد یا وحشت و هراس ایجاد کند. تروریسم روش کسانی است که آدم گشی و تهدید مردم و ایجاد خوف و وحشت را به هر طریق که باشد، برای رسیدن به هدف های سیاسی خود از قبیل تغییر حکومت یا در دست گرفتن زمام امور لازم و مباح می دانند» (همان). صاحب فرهنگ اصطلاحات سیاسی، استراتژیک در تعریف تروریسم می نویسد: «به شکلی از اقدام خشونت بار دولتی و یا غیردولتی که با هدف دستیابی به یک منظور سیاسی صورت می گیرد، تروریسم گویند. تروریسم با دیگر انواع خشونت شباهتی ندارد. تروریسم تلاش دارد توجه بین المللی را به جانب یک بی عدالتی، خواه واقعی و خواه خیالی بکشاند» (الیوت و رجینالد، ۱۳۷۴: ۲۵).

۳. حرمت ترور در اسلام

خداوند در قرآن کریم از کشتن انسان های بی گناه نهی کرده است: «وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي

حَرَمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ» (انعام/ ۱۵۱): و انسانی را که خداوند محترم شمرده، به قتل نرسانید! مگر به حق (و از روی استحقاق). آیات زیادی در قرآن بر حرمت ترور و کشتن انسان‌های بی‌گناه دلالت دارد (ر.ک: دایره المعارف قرآن کریم، ۱۳۸۸، ج ۷: ۴۹۳).

در سنت نیز گزارش‌های متعدد و فراوانی در حرمت و منع ترور و قتل پنهانی وجود دارد که هیچ‌گونه تردیدی را درباره حرمت آن از دیدگاه اسلام باقی نمی‌گذارد (ر.ک: حسینی، ۱۳۹۸: ۶۱-۵۵). برای نمونه ابوصباح کنانی به امام صادق علیه السلام می‌گوید: یکی از همسایه‌هایم به علی علیه السلام دشنام می‌دهد. آیا اجازه می‌دهی که او را بکشم؟ امام فرمود: اسلام ترور را منع کرده است و به او اجازه این کار را ندادند (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۷۴).

۴. سنت نبوی در مقابله با تروریسم

در این پژوهش تلاش شده‌است تا موضوع ترور و تروریسم در سنت نبوی واکاوی گردد. از سیره پیامبر صلی الله علیه و آله می‌آموزیم که آن حضرت، در مقام حاکم اسلامی، به صدور حکم قتل افرادی دست زده‌اند که جرثومه‌های فساد و تباهی بوده و موجب گمراهی و ضلالت جامعه اسلامی می‌شدند و احکام صادره از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله هیچ‌گاه به قصد دستیابی به اهداف سیاسی و یا برای ایجاد رعب و وحشت در مردم که از شاخصه‌های عملیات تروریستی است، نبوده‌است.

تلاش‌های یهود در زمینه نابودی اسلام و رسول خدا صلی الله علیه و آله از ابتدای هجرت و دقیقاً پیش از جنگ بدر آغاز شد. پیروزی بدر و نتایج حیرت‌انگیز آن، یهودیان، مشرکان و منافقان را به یک اندازه وحشت زده کرد. از این‌رو تلاش‌ها و تهدیدات خود را بر ضد مسلمانان به شکل قابل ملاحظه‌ای افزایش دادند. در این میان تنی چند از زنان و مردان یهودی به جو سازی، توطئه و سخن‌پراکنی بر ضد پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان پرداختند که چاره‌ای جز از بین بردن آنان وجود نداشت. پس از آن که روشن شد یهودیان تمامی پیمان‌ها و معاهدات خود را با مسلمانان نقض کرده‌اند، حکومت اسلامی تلاش کرد در دو مرحله با پیمان‌شکنان یهودی برخورد کند:

الف) روش هشدار بر پایه حکمت و عدالت؛ در این مرحله، پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از مشاهده

اصرار برخی از پیمان شکنان یهود در جهت ایجاد تشنج و جنگ افروزی و تهدید جدی امنیت منطقه به ناچار تصمیم بر مجازات عادلانه عناصر اصلی این توطئه گرفتند و این کار به مثابه زنگ خطری برای همه پیمان شکنان و توطئه گران بر ضد اسلام و مصالح مسلمین بود که تا فرصت دارند در این باره به دقت بیندیشند و بفهمند که گرچه آستانه تحمل و سعه صدر پیامبر ﷺ و مسلمانان در مقابل پیمان شکنان زیاد است، اما تحمل این وضعیت همیشگی نیست؛ به ویژه آن که، تأخیر در مجازات افراد یاد شده، موجودیت و بقای اسلام و مسلمین را تهدید می کرد.

ب) جنگ فراگیر و سرنوشت ساز؛ این مرحله شامل غزوه «بنی قینقاع»، غزوه «بنی نضیر»، غزوه «بنی قریظه» و غزوه «خیبر» است، زمانی که جز نبرد و جنگ راهی برای نابودی عامل توطئه و فساد وجود نداشت. بررسی و مقایسه مفهوم ترور - به کارگیری نامشروع قدرت برای از بین بردن مخالفان - و قتل هایی که در زمان رسول خدا ﷺ توسط یاران آن حضرت صورت گرفته، ثابت می کند که این قتل ها مصداق ترور نامشروع نبود و در واقع از سر راه برداشتن افرادی بود که به گونه ای از عوامل توطئه محسوب می شدند؛ کسانی که با سرودن اشعاری هجو آمیز و تحریک کننده در صدد بودند فضای آرام مدینه را با تحریک به کشتن پیامبر اسلام ﷺ و جنگ افروزی و یا بدنام کردن آن حضرت، متشنج کنند (ر.ک: عاملی، ۱۴۰۲، ج ۳: ۲۳۸؛ همان، ج ۴: ۱۴۲-۱۲۸).

پیامبر اکرم ﷺ پس از ورود به مدینه تلاش و کوشش بسیاری کرد تا در مدینه فضایی آرام، همراه با صلح و صفا حاکم گردد. آن حضرت علاوه بر این که میان مهاجران و انصار پیمان اخوت بست، با یهودیان ساکن در مدینه نیز پیمان صلح و همزیستی مسالمت آمیز امضا کرد. هر چند یهودیان در این پیمان نامه متعهد شده بودند که بر علیه آن حضرت اقدامی صورت ندهند اما آنها به این تعهد خویش پای بند نبودند. در مرحله اول افرادی از یهود با سرودن اشعاری هجو گونه و عمدتاً تحریک آمیز، در صدد بودند فضای آرام مدینه را متشنج سازند و شخصیت پیامبر ﷺ را بدنام کنند. رسول خدا ﷺ در این مرحله دو راه «جنگ با یهود» و «از میان برداشتن عوامل توطئه» را در پیش داشت.

راه اول، زیان های زیادی را هم متوجه یهود و هم متوجه مسلمانان می کرد و البته با

عدالت هم ناسازگار بود؛ زیرا این عادلانه نیست به خاطر خطای چند تن، همه را به جنگ کشید. بنابراین، بهترین راه این بود که عوامل توطئه را مستقیماً مورد هدف قرار دهد. به همین جهت عده‌ای از این افراد در عملیات‌های جداگانه‌ای به قتل رسیدند. مرتضی معتقد است که این راه دوم در واقع انذار عادلانه‌ای بر علیه پیمان شکنان بوده است: «عملیات‌های منظم برای قتل برخی از یهودیان که ناقض پیمان‌ها بودند، جزاء عادلانه‌ای بود بر علیه کسانی که خواستار تشنج اوضاع بودند. علاوه بر این اندازی بود بر علیه هر کسی که تصمیم به نقض عهد دارد» (همان، ج ۲: ۱۲۸). در ادامه برای تبیین بیشتر مطلب، به بررسی برخی از این موارد مبادرت می‌گردد:

۴-۱. ابو عفک

تلاش‌های یهود در زمینه نابودی اسلام و رسول خدا ﷺ از ابتدای هجرت و دقیقاً پیش از جنگ بدر آغاز شد. پیروزی بدر و نتایج حیرت‌انگیز آن، یهودیان، مشرکان و منافقان را به یک اندازه وحشت زده کرد. از این رو تلاش‌ها و تهدیدات خود را بر ضد مسلمانان به شکل قابل ملاحظه‌ای افزایش دادند. در این میان تنی چند از زنان و مردان یهودی به جوسازی، توطئه و سخن پراکنی بر ضد پیامبر ﷺ و مسلمانان پرداختند. ابو عفک یکی از افرادی بود که به سبب خیانت‌هایش توسط یکی از مسلمانان مجازات شد. وی شاعری است یهودی، که در مذمت پیامبر اشعار بسیاری سروده است و آن حضرت را هجو و مردم را بر علیه ایشان تحریک و به دشمنی آن حضرت بر می‌انگیخت (کحاله، ۱۴۰۸، ج ۲: ۸۳۴).

تاریخ نگاران درباره او آورده‌اند: «وقتی پیامبر ﷺ به مدینه آمد، مردم را به دشمنی آن حضرت بر می‌انگیخت و بر علیه آن حضرت شعر می‌سرود (ر.ک: مقدسی، بی‌تا، ج ۴: ۱۹۴؛ مسعودی، ۱۳۶۵: ۲۱۹؛ واقدی، ۱۳۶۹: ۱۲۶؛ ابن سعد، ۱۳۷۴، ج ۲: ۲۱). وقتی پیامبر ﷺ به جنگ بدر رفت و در این جنگ پیروز شد، ابو عفک از روی حسادت و به منظور تحریک دیگران، ابیاتی را می‌سرود: «مدت زیادی زندگی کردم، هیچ خانه و گروهی را خردمندتر و فریادرس‌تر از قوم خود، برای فریاد خواهی ندیدم. سواری که به سراغ ایشان آمد، به اسم حلال و حرام ایشان را متفرق و پراکنده ساخت، اگر قرار بود به پادشاهی و نصرت واقعی

برسید، حق بود تُبِع را پیروی می کردید» (ر.ک: مقدسی، بی تا، ج ۴: ۱۹۵). وی در مورد پیامبر می گفت: «هیچ قومی به رجال (اقوام و خویشان) خویش، بدتر از این مرد حرمی (مکی) هدیه نداده است. مردی که خویشان و فرزندان نیاکانش او را رانده اند» (همان: ۱۹۴). اشعاری که «نهدیه» بانوی مسلمان بر علیه ابوعفک سروده است، نشان از تلاش ابوعفک در جهت تکذیب آیین الهی رسول خدا ﷺ دارد (واقدی، ۱۳۶۹: ۱۲۶).

اشعار تحریک آمیز ابوعفک در حالی سروده می شد که پیامبر با یهود پیمان بسته بود که هیچ یک از دو گروه مسلمانان و یهود، متعرض یکدیگر نشوند، ولی یهود قبل از جنگ بدر بر ضد رسول خدا ﷺ و مسلمانان توطئه کرده و متعرض انواع اذیت‌ها بر آنان شدند. ابوعفک یهودی از جمله کسانی است که با اشعار خود مردم را بر ضد رسول خدا ﷺ می شوراند (عاملی، ۱۴۱۵، ج ۶: ۳۶). سالم بن عمیر از قبیله بنی نجار بود، گفت: بر من واجب است که ابوعفک را بکشم یا در آن راه کشته شوم (واقدی، ۱۳۶۹: ۱۲۶). سالم به سراغ ابوعفک رفت و او را کشت. درباره قتل ابوعفک نقل شده که سالم بن عمیر هنگامی که دشمنی و لجاجت ابوعفک با پیامبر را دید، نذر کرد اگر پیامبر در جنگ بدر پیروز شد، ابوعفک را به قتل برساند. از این رو در کمین او بود تا آخر او را به قتل رسانید (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۱: ۳۷۳) که به سیره سالم بن عمیر نیز معروف است.

مشخص است که این قتل از جهاتی قابل توجیه است: اولاً، این قتل از ناحیه رسول خدا ﷺ یا به امر او نبوده است؛ ثانیاً، این عمل بعد از نقض عهد و پیمان از ناحیه یهود انجام گرفته است؛ زیرا همان گونه که گفته شد، مسلمانان و یهودان پیمان بسته بودند که هیچ گونه تعرضی نسبت به یکدیگر نداشته باشند.

با بررسی‌های صورت گرفته، در هیچ منبعی، دستور پیامبر مبنی بر قتل ابوعفک یافت نشد. حتی در منبع مورد استناد یعنی سیره ابن هشام نیز، درباره دستور پیامبر چیزی ذکر نشده است.

۴-۲. عصماء بنت مروان

عصماء دختر مروان از زنان یهودی بود. وقتی ابوعفک کشته شد، عصماء دختر مروان

که از تیره بنی امیه بن زید بود، از قتل وی افسوس خورد و به عیب‌جویی از مسلمانان پرداخت. او در اشعاری، اوسیان و خزرجیان را بر ضد رسول خدا ﷺ تشویق می‌کرد و اشعاری تحریک‌آمیز بر علیه پیامبر ﷺ سرود: «آیا هیچ مرد شریفی نیست که به او [پیامبر] حمله ناگهانی کند و امید امیدواران به او را از بین ببرد» (ابن هشام، بی تا: ۶۳۷). همچنین او در سخنانش دیگران را تحریک بر علیه مسلمانان (عسقلانی، ۱۴۱۵: ۵۹۹) و به قتل رساندن پیامبر ﷺ می‌کرد (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲، ج ۳: ۱۲۱۸) و قبایل اوس و خزرج را به علت پیروی از پیامبر ﷺ نکوهش کرد: «شما بیگانه‌ای را اطاعت می‌کنید که از شما نیست» (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۱: ۳۷۳) و اشعاری هجوگونه بر علیه پیامبر سرود (عسقلانی، ۱۴۱۵: ۲۶۴). علاوه بر این عصماء از اسلام و مسلمانان عیب می‌گرفت (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۱: ۳۷۳) و پیامبر را اذیت می‌کرد (ابن سعد، ۱۳۷۴، ج ۲: ۲۱).

در بخشی از شعر «حسان بن ثابت» که در جواب اشعار عصماء آمده، به مسخره کردن عصماء نسبت به رسول خدا ﷺ اشاره شده است: «او جوان مردی اصیل را مسخره کرد، مردی که در آمدن و رفتنش کریم است» (ابن هشام، بی تا: ۶۳۷). عصماء سخنان و اشعار تحریک‌آمیز و هجوگونه خویش را بر علیه پیامبر ﷺ و مسلمانان تا پس از جنگ بدر ادامه داد (عاملی، ۱۴۱۵، ج ۶: ۳۶).

به این نکته باید توجه داشت که سرودن شعر در صدر اسلام و در جامعه قبیله‌ای آن زمان فوق‌العاده اهمیت و تأثیر داشته است. تأثیر شعر در برخی از موارد به مراتب از شمشیر هم بیشتر بود. شعر اعراب را افسون می‌کرد. مدح شاعران یکی از افتخارات اقوام عرب به شمار می‌آمد و مذمت و بدگویی آنان عیب و نقص بزرگی شمرده می‌شد و سرافکنده‌گی قوم مذمت شده را در پی داشت؛ بنابراین هیچ تعجبی ندارد که «رؤبه»، شاعر معروف عرب، شعر را در کنار سحر ذکر کرده است (علی، ۱۴۱۳، ج ۹: ۶۹). در جنگ‌ها، شعر جنگ‌جویان را به شجاعت و پایداری در برابر دشمن وا می‌داشت. شعر اسلحه‌ای بود بُرنده همانند دیگر سلاح‌ها و چه بسا تأثیرگذارتر از دیگر سلاح‌ها. هجو شاعران تأثیر شگرفی در میان عرب داشت. به طوری که در زمان جاهلیت، عرب‌ها به دو تن از شاعران هجو سرا یعنی «اعشی» و «حطیئه»، از ترس زبانشان باج می‌دادند (همان: ۷۰).

شاعر و قاری قرآنی به نام عمیر بن عدی از قبیله «بنی خطمه» که هم قبیله‌ای عصماء بود، وقتی سروده‌های عصماء در نکوهش اسلام و مسلمانان، در زمانی که پیامبر ﷺ در جنگ بدر بود، را شنید، او را کشت. آنچه مشخص است، این است که این کار به دستور پیامبر ﷺ نبوده است (عاملی، ۱۴۰۲، ج ۱: ۱۳۰).

۴-۳. کعب الاشرف

کعب بن اشرف، شاعر جاهلی و از یهودیان بنی نضیر بود. پس از شکست مشرکین در جنگ بدر، کعب بسیار ناراحت شد و بر او گران آمد و پیوسته بر کشته شدگان بدر گریه می‌کرد. وی در صدد انتقام برآمد و در اشعار خود پیامبر و اصحاب ایشان را مورد هجو قرار داد و همچنین در اشعار خود زنان مسلمان را با اسم و مشخصات هجو می‌کرد و مسائل پنهانی آنها را در قالب شعر عرضه می‌کرد (حلوانی، ۱۴۰۸: ۵۵). نوشته‌اند که «حتی زنان پیامبر ﷺ را در قصیده‌هایش با نام و اسم هجو می‌کرد» (شیخ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱۰: ۲۱۴). کعب الاشرف به مکه رفت و مشرکین را برای جنگ با پیامبر و مسلمانان آماده کرد و از مکه خارج نشد، مگر زمانی که مشرکین بر جنگ تصمیم گرفتند؛ بنابراین، او خطری در برابر پیشروی اسلام، امیت مسلمانان و استقرار حکومت اسلامی بود. جابر بن عبدالله می‌گوید: «پیامبر ﷺ فرمود: چه کسی به سراغ کعب بن اشرف می‌رود؟ او خدا و پیامبرش را آزرده است. محمد بن مسلمة عرض کرد: یا رسول الله دوست داری او را بکشم؟ حضرت ﷺ فرمود: بله. محمد بن مسلم به نزد کعب رفت و با ترفندی به او نزدیک شد و او را از پای در آورد» (دعموش عاملی، ۱۳۷۹: ۲۸۳).

بر اساس برخی نقل‌های تاریخی، او وقتی به مدینه برگشت، پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «کیست که مرا از شر ابن اشرف خلاص کند؟» محمد بن مسلمه گفت: من برای این کار آماده‌ام؛ سپس ابونائله که برادر رضاعی کعب بود، با او و عده‌ای دیگر همراه شدند و ابونائله طی تماسی با کعب، مقدمات کشتن او را فراهم ساخت و او را کشتند. کشتن کعب آثار زیادی روی یهود گذاشت؛ به گونه‌ای که هیچ یهودی در مدینه نبود، مگر این که به خاطر توطئه‌های مداوم خود، بر خود می‌ترسید و به دنبال آن یهود در صدد بستن پیمان صلح با

پیامبر برآمدند و عهد کردند که دیگر توطئه‌ای علیه پیامبر و مسلمانان نداشته باشند که مورد قبول آن حضرت قرار گرفت. نقش کعب در ایجاد و تقویت جنگ با پیامبر و مسلمانانها واضح است؛ به خصوص با توجه به این که یهود پس از این قتل در صدد بستن پیمان صلح با پیامبر ﷺ برآمد (ابن هشام، بی تا: ۵۱۵).

۴-۴. سلام بن ابی الحقیق (ابورافع نصری)

سلام (عبدالله) بن ابی الحقیق معروف به ابورافع نصری، از بزرگان یهود و دشمن سرسخت اسلام و پیامبر ﷺ بود. ابورافع، از اشراف یهود بنی نصری و بازرگان اهل حجاز بود. برخی او را قرظی دانسته‌اند. او چون پیامبری از میان غیر یهود برانگیخته شد، حسادت می کرد (واقعی، ۱۴۰۹، ج ۲: ۶۷۷).

«حیی بن اخطب» و «سلام بن ابی الحقیق» از کسانی بودند که احزاب قریش را بر علیه مسلمانان تحریک کردند و آن‌ها زمانی که به مکه نزد قریش رفتند، در پاسخ آنان که پرسیدند شما اهل کتاب نخستین (تورات) به ما بگویید آیا دین ما بهتر است یا دین محمد؟ گفتند: دین شما بهتر از دین محمد است و شما در هدایت بیشتری از او و پیروانش هستید (ابن هشام، بی تا: ۵۶۲). آیه ۵۱ تا ۵۴ سوره نساء درباره حیی بن اخطب و سلام بن ابی الحقیق و جمعی دیگر از ایشان نازل شد (طبرسی، ۱۳۵۰: ۹۳).

سلام بن ابی الحقیق علاوه بر تحریک قریش بر علیه پیامبر ﷺ، سایر قبایل را نیز تحریک می کرد. او قبیله غطفان را نیز با دادن اموال بسیاری بر علیه پیامبر تحریک کرد (حلبی، ۱۴۲۷: ۲۲۷).

ابن هشام می نویسد: «در میان سران یهود، چند نفر بودند که عداوت و دشمنی زیادی با رسول خدا ﷺ داشتند و به هر وسیله می توانستند دشمنی خود را با آن حضرت و سایر مسلمانان اظهار می کردند. از آن جمله بود: کعب بن اشرف و حیی بن اخطب و سلام بن ابی الحقیق. سلام بن ابی الحقیق نیز مانند حیی بن اخطب از کسانی بود که در تحریک قریش و احزاب به جنگ با رسول خدا ﷺ فعالیت زیادی به خرج داد، ولی گرفتار نشد و پس از جنگ خندق به خیبر رفت» (طبری، ۱۳۸۷: ۵۵۴).

اگر امدادهای الهی در جنگ خبیر نبود، معلوم نبود در این جنگ چه بر سر مسلمانان می‌آمد. بدیهی بود که امثال سلام، در آینده از توطئه چینی بر علیه پیامبر دست بردار نبودند. پس از پیروزی مسلمانان در خندق و خاتمه یافتن مسئله بنی قریظه، خزر جیان برای کسب برتری در رقابت با اوسیان که کعب بن اشرف یهودی را به قتل رسانده بودند، از پیامبر ﷺ اجازه کشتن ابورافع (هم پشت کعب بر ضد پیامبر) را خواستند. حضرت، پنج تن از انصار را به فرماندهی عبدالله بن عتیک برای کشتن او اعزام کرد؛ مشروط بر آنکه متعرض احدی از فرزندان و همسران او نشوند (سبحانی، ۱۳۶۶، ج ۲: ۱۶۰). آنان وارد قلعه خبیر شده، کمین کردند و شبانگاه، او را به قتل رساندند. پیامبر ﷺ با شنیدن خبر قتل او خشنود شد و به قاتلان وی شادباش گفت (واقعی، ۱۴۰۹، ج ۲: ۳۹۴).

مورخان، در سال وقوع سریّه عبدالله بن عتیک که به کشته شدن ابورافع انجامید، اختلاف دارند. طبری، آن را به سال سوم و پیش از احد، و ابن کثیر پس از آن ذکر کرده است؛ این گفته را طبری نیز نقل می‌کند. گرچه هر دوی آنان به تفصیل، نظر ابن اسحاق را مبنی بر قتل او در سال ششم هجری نقل می‌کنند که با داده‌های تاریخی به ویژه با نقش او در جنگ خندق، سازگارتر است (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲: ۵۶).

طبری از ابن عباس نقل کرده که ابورافع، ابن ابی‌الحقیق و دیگران، با گروهی از انصار طرح دوستی ریخته تا آنان را بفریبند و هشدار گروهی از مسلمانان مؤثر نیفتاد تا اینکه خداوند با نزول آیه: «لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً وَيُحَذِّرْكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ» (آل عمران / ۲۸)، مؤمنان را از دوستی با کافران جز در موارد ترس و تقیه بر حذر داشت.

از عکرمه نقل است که ابورافع و گروهی از یهود با گرفتن رشوه به منظور تغییر صفات پیامبر ﷺ در تورات به تحریف آن دست می‌زدند که خداوند آیه ۷۷ و ۷۸ آل عمران را نازل، و ضمن رسوا کردن آنان، به عذاب دردناک در آخرت تهدیدشان کرد: «إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُرْكَعُهُمْ وَلَا يُحْمَلُونَ عَذَابٌ أَلِيمٌ * وَإِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا يَلُؤُونَ أَلْسِنَتَهُم بِالْكِتَابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ وَمَا هُوَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَمَا هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ».

آیه ۶۵ تا ۶۷ آل عمران درباره گروهی از احبار یهود و نصاری نجران نازل شد که در حضور پیامبر ﷺ درباره ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام به نزاع برخاستند. احبار او را یهودی، نصارا، نصرانی اش می خواندند که خداوند فرمود: او پیش از هر دوی اینان حنیف است: «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تُحَاجُّونَ فِي إِبْرَاهِيمَ وَمَا أُنزِلَتْ التَّوْرَةُ وَالْإِنْجِيلُ إِلَّا مِنْ بَعْدِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ * هَذَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ حَاجِّجْتُمْ فِيمَا لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ فَلِمَ تُحَاجُّونَ فِيمَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ * مَا كَانَ إِبْرَاهِيمَ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ»؛ آن گاه ابو رافع از پیامبر ﷺ پرسید: «آیا می خواهی ما تو را عبادت کنیم، چنان که نصارا، عیسی ابن مریم را پرستش می کنند؟ حضرت فرمود: به خدا پناه می برم از این که به عبادت غیر خدا فرمان دهم». در پی این قضیه، آیاتی از سوره آل عمران نازل شد که پیامبران از فراخوانی دیگران به عبادت خویشان، فرشتگان و پیامبران دیگر، مبرا دانسته شدند: «مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنَّبُوءَةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّاتِنِ بِمَا كُنْتُمْ تُعَابِدُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ * وَلَا يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّينَ أَرْبَابًا أَيَأْمُرُكُمْ بِالْكُفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ» (آل عمران / ۷۹-۸۰). طبرسی در ذیل آیه های ۱۱۱ و ۱۱۲ آل عمران از مقاتل آورده که سران یهود چون ابو رافع، کعب و دیگران، نزد برخی هم کیشان پیشین خود مثل عبدالله بن سلام و یاران او رفته، آنان را بر اسلام آوردنشان سرزنش کردند که این آیات نازل شد: «لَنْ يَضُرُّوكُمْ إِلَّا أَذًى وَإِنْ يُقَاتِلُوكُمْ يُؤَلُّوكُمُ الْأَدْبَارَ ثُمَّ لَا يُضْرَبُونَ * ضَرَبَتْ عَلَيْهِمُ الدَّلِيلَةَ أَيْنَ مَا تُثُفُّوا إِلَّا يَجْبُلِ مِنَ اللَّهِ وَحَبْلِ مِنَ النَّاسِ وَبَاءُوا بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَضَرَبَتْ عَلَيْهِمُ الْمَسْكَنَةَ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ»: «به شما جز آزاری اندک، زبانی نمی رسانند، و اگر آهنگ کارزار با شما کنند، به شما پشت می کنند و آن گاه یاری نمی یابند، در هر جا یافت شوند (مهر) ذلت و خواری (از نظر اسلام) بر آنها زده شده، مگر آنکه به ریسمانی از جانب خدا (پذیرش اسلام) و یا ریسمانی از جانب مردم (قبول ذمه از مسلمانان تمسک جویند)، و آنها به خشمی از خداوند بازگشته مستحق غضب او شده اند، و بر آنان (داغی از) فقر و بدبختی (اعتقادی و اخلاقی و عملی و اجتماعی) زده شده، این بدان سبب است که آنها همواره به آیات خدا کفر می ورزیدند و پیامبران خدا را به ناحق می کشتند، و آن به خاطر این است که گناه کرده و پیوسته تعدی می نمودند» (آل عمران / ۱۱۱-۱۱۲).

نقل است که مقصود از «جَبْت و طاغوت»، در آیه ۵۱ سوره نساء «الَّذِينَ آمَنُوا نَسَبًا مِّنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَ يَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَىٰ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا» ابورافع و دیگر بزرگان یهودند که بهره‌ای اندک از کتاب آسمانی داشته، اما به جبت و طاغوت روی کرده‌اند؛ اینان در مواجهه با مشرکان مکه، دین آنان (بت پرستی) را برتر از اسلام می‌شناسانند (طبرسی، ۱۳۵۰، ج ۳: ۹۳).

به نقل ابن عباس، اینان همان احبار یهود از جمله ابو رافع هستند که جنگ احزاب را با تحریک قریش، غطفان و بنی قریظه راه انداختند. همانان که نزد قریش آمده، دینشان را هدایت یافته‌تر از دین محمد نشان دادند که خداوند این آیه و چهار آیه بعدی را درباره آنان نازل فرمود (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۱: ۱۵۶).

۴-۵. سفیان بن خالد^۱

یکی از اقدامات پیامبر ﷺ، از بین بردن یکی از چهره‌های معاند و متنفذ قبیله هذیل بود که در مرحله عملی کردن توطئه‌اش او را از میان برد. به پیامبر اکرم ﷺ اطلاع داده شد که سفیان بن خالد لحيانی در منطقه «عُرْنَه» (مکانی در نزدیکی‌های عرفات) اردو زده و مردان قبیله خود و بسیاری از مخالفان و دشمنان اسلام را گرد آورده و آماده هجوم به سوی مدینه گردیده‌است. پیامبر ﷺ یکی از یاران دلیر و رزمنده خویش، به نام «عبدالله بن اُنَیس» را به حضور طلبید و او را مأمور خاموش کردن این فتنه کرد. عبدالله پیش از این، هیچگاه سفیان بن خالد را ندیده بود و شکل و قیافه وی را نمی‌شناخت و بدین جهت، نشانی و علائم وی را از پیامبر ﷺ گرفت و به تنهایی از مدینه بیرون رفت و بدون این که یار و یاورى با خود داشته‌باشد، عازم منطقه عُرْنَه شد و پس از چندین روز راهپیمایی به اردوگاه دشمن رسید و با آن نشانی‌هایی که رسول خدا ﷺ به او داده بود، به راحتی سفیان بن خالد را شناسایی کرد و خود را به وی نزدیک کرد و ادعا کرد که از مخالفان حضرت محمد ﷺ است و برای نبرد با وی، به سپاه سفیان بن خالد پیوسته‌است. عبدالله بن اُنَیس، با گفتاری شیرین و خواندن

۱. رئیس طایفه لحيان و طوایف اطراف آن بود.

اشعاری دلنواز و گرم کردن مجلس، سفیان را به خود جذب کرد و در اندک مدتی اطمینان وی را به خود معطوف داشت. سفیان بن خالد از عبدالله بن انیس بسیار خوشش می‌آمد و حتی در حال استراحت نیز وی را به خیمه خویش می‌برد. عبدالله بن انیس در فرصتی مناسب، شر این گردنکش عرب را از سر مسلمانان کوتاه کرد و از اردوگاه دشمن گریخت و به غاری در بلندی‌های اطراف پناهنده شد. سپاهیان دشمن پس از اطلاع از قتل سرکرده خویش، به تکاپو افتاده و از هر سو به دنبال عبدالله بن انیس به راه افتادند، ولی هر چه تلاش کردند، چیزی عایدشان نگردید و به این سرباز فدایی اسلام دست نیافتند. بدین سبب، رعب و وحشتی در دشمنان پدید آمد و به ناچار پراکنده گردیدند. عبدالله بن انیس با فراست و دلیری خاص خویش از آن غار بیرون آمد و خود را به مدینه منوره رسانید و سر بریده سفیان بن خالد را در محضر رسول خدا ﷺ به زمین گذاشت. پیامبر ﷺ از موفقیت وی شادمان گردید و به پاس تلاش هایش، عصای خود را به وی بخشید و به او فرمود: با این عصا در بهشت خواهی خرامید (واقعی، ۱۳۶۹: ۵۳۱).

همچنین در روایتی دیگر از واقعی نقل شده است: «پیامبر ﷺ مطلع شد که سفیان بن خالد بن نبیح الهمذلی اللحیانی در نزدیکی مدینه فرود آمده و مردمی از قوم خودش و دیگر اقوام را به منظور رویارویی با پیامبر ﷺ گرد آورده است. پیامبر ﷺ عبدالله بن انیس را احضار کرد و او را به منظور کشتن سفیان، شبانه روانه کرد. انیس می‌گوید او را یافتم و به نزدش رفتم. سپس به همراه او راه افتادم، با وی صحبت می‌کردم و او از سخن من خرسند بود. در کنار او نشستم، تا این که مردم آرام گرفتند و خوابیدند. او هم آرام گرفت. آن گاه او را غافلگیر کرده و کشتم» (دعموش عاملی، ۱۳۷۹: ۲۸۳).

سفیان بن خالد از دشمنان پیامبر ﷺ، و در تدارک جنگ علیه پیامبر ﷺ بود. وی در اطراف مدینه، یعنی در اطراف محل اصلی حکومت نوپای پیامبر ﷺ مستقر شده و در صدد تهیه سرباز و آذوقه بود. وی امتیّت راه‌ها را سلب کرده و در واقع به مسلمانان اعلام جنگ می‌کرد. بنابراین، هیچ راهی جز کشتن او و بازگرداندن آرامش به منطقه نبود.

بی‌شک اقدام پیامبر ﷺ در صدور حکم قتل افرادی مانند: سلام بن ابی‌الحق و سفیان بن خالد را نمی‌توان ترور نامید؛ زیرا نشانه‌های ترور را نداشت. به بیان دیگر، پیامبر ﷺ حاکم

اسلامی است و یکی از شئون حاکم اسلامی قضاوت است (سبحانی، ۱۴۱۲، ج ۴: ۱۶). بنابراین، پیامبر ﷺ، بر اساس این شأن، و بر پایه احراز مجرم بودن آنها، حکم قتل آنان را صادر و افرادی را مأمور اجرای آن کرد. کشتن این فتنه گران سبب شد از بروز جنگ و کشته شدن افراد زیادی جلوگیری شود. اسلام اجازه نمی دهد کسی خود سر و به تشخیص خویش اقدام به از میان برداشتن مخالفان کند، بلکه نخست باید یک مرجع صلاحیت دار که صلاحیت آن از نظر عقل و شرع پذیرفته است، مجرم بودن وی را تأیید و سپس فرد یا افرادی واجد شرایط، آن را به مرحله اجرا درآورند. بنابراین، اگر مفهوم ترور را به کارگیری نامشروع و غیر قانونی قدرت و خشونت، به منظور از بین بردن دشمنان و مخالفان قلمداد کنیم، همان گونه که در فرهنگ نامه ها نیز همین مفهوم برای ترور ذکر شده است، باید بپذیریم که قتل هایی که در زمان رسول خدا ﷺ و توسط یاران آن حضرت صورت گرفته است، هرگز مصداق ترور محسوب نمی شود. این قتل ها از سر راه برداشتن افرادی است که به نحوی عامل توطئه بوده اند. یعنی کسانی که با سرودن اشعار هجوآمیز و تحریک کننده که حتی گاه تحریک به قتل پیامبر در اشعار و سخنان ایشان وجود داشت، خواسته یا ناخواسته تلاش می کردند فضای آرام مرکز حکومت اسلامی را متشنج کنند. در نظر گرفتن فضای قبیله ای جامعه آن دوره و تأثیر فوق العاده شعر که گاه به مراتب از شمشیر هم بیشتر بود، می تواند خطر سرودن چنین اشعار تحریک آمیز و سحرگونه را بیشتر نشان دهد. این سخنان نابه جا و اشعار تحریک آمیز درحالی گفته و سروده می شد که پیامبر اکرم ﷺ با یهود پیمان بسته بود که هیچ یک از دو گروه به هیچ نحو متعرض یکدیگر نشوند. بی گمان اگر جلوی این افراد گرفته نمی شد، آن ها با تحریکات خویش فضای آرام شهر مدینه را به محیطی پُر تنش و ناآرام تبدیل می کردند. و البته باید اشاره کرد که افرادی به قتل رسیده، یا از افرادی هستند که از هیچ کوششی برای آزار و اذیت رسول خدا ﷺ فروگذار نکرده بودند و یا از یهودیانی بودند که با سفر به مکه، قریش را برای حمله به مدینه و نابود کردن پیامبر و مسلمانان تحریک کرده بودند. به همین جهت احزاب در سال پنجم هجری به منظور جنگ با رسول خدا ﷺ به مدینه آمدند.

نتیجه

در این مقاله دریافتیم که تلاش‌های یهود در زمینه نابودی اسلام و رسول خدا ﷺ، از ابتدای هجرت و دقیقاً پیش از جنگ بدر آغاز شده‌است. پیروزی بدر و نتایج حیرت‌انگیز آن، یهودیان، مشرکان و منافقان را به یک اندازه وحشت زده کرد. از این رو یهودیان با نقض پیمانی که بین آن‌ها و پیامبر ﷺ بود، تلاش‌ها و تهدیدات خود را بر ضد مسلمانان به طور گسترده افزایش دادند. این تحرکات و تهدیدات چنان گسترده بود که پیامبر ﷺ به ناچار اقدام به از میان برداشتن برخی از عناصر اصلی توطئه کردند. اگر همچون لغت‌نامه‌ها، مفهوم ترور را به کارگیری نامشروع و غیرقانونی قدرت، و خشونت به منظور از بین بردن دشمنان و مخالفان قلمداد کنیم، باید بپذیریم که قتل‌هایی که در زمان رسول خدا ﷺ و توسط یاران آن حضرت صورت گرفته، مصداق ترور به شمار نمی‌آیند. این قتل‌ها از سر راه برداشتن افرادی بود که به نحوی عامل توطئه بودند. همچنین دریافتیم که پیامبر ﷺ حاکم اسلامی است و یکی از شئون حاکم اسلامی، قضاوت است و صدور فرمان قتل برخی افراد پیمان شکن و توطئه‌گر از ناحیه آن حضرت، به این اعتبار است و اسلام اجازه نمی‌دهد کسی به تشخیص خویش اقدام به از میان برداشتن مخالفان کند؛ بلکه باید یک مرجع صلاحیت‌دار که صلاحیت آن از نظر عقل و شرع پذیرفته‌است، مجرم بودن وی را تأیید و سپس فرد یا افرادی واجد شرایط، آن حکم را به مرحله اجرا درآورند.

منابع و مأخذ

۱. قرآن مجید.
۲. ابن سعد، محمد بن سعد. (۱۳۷۴). الطبقات الكبرى. ترجمه محمود مهدوی دامغانی. تهران: فرهنگ و اندیشه.
۳. ابن عبدالبر، ابوعمر یوسف بن عبدالله. (۱۴۱۲). الاستیعاب. بیروت: دار الجیل.
۴. الیوت، جفری و رجینالد، رابرت. (۱۳۷۴). فرهنگ اصطلاحات سیاسی؛ استراتژیک. ترجمه میرحسن رئیس زاده لنگرودی. تهران: معین.
۵. ابن هشام، عبد الملك. (بی تا). السیره النبویه. بیروت: دارالمعرفه.
۶. برجی، یعقوب علی. (۱۳۸۶). پژوهشی فقهی و حقوقی در باره ترور و دفاع مشروع. قم: زمزم حیات.
۷. بلاذری، احمد بن یحیی. (۱۴۱۷). انساب الاشراف. بیروت: دارالفکر.
۸. جمعی از پژوهشگران. (۱۳۸۸). دایره المعارف قرآن کریم. جلد هفتم. قم: بوستان کتاب.
۹. حسینی، سید محمد. (۱۳۹۸). «بررسی دیدگاه آیات و روایات پیرامون ترور». پایان نامه کارشناسی ارشد: دانشکده علوم قرآنی قم.
۱۰. حلبی، برهان الدین. (۱۴۲۷). السیره الحلبیه. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۱۱. حلوانی، حسین بن محمد. (۱۴۰۸). نزه الناظر و تنبیه الخاطر. قم: مدرسه الإمام المهدی (عج).
۱۲. دهموش عاملی، علی. (۱۳۷۹). دایره المعارف اطلاعات و امنیت در آثار و متون اسلامی. ترجمه غلامحسین باقر مهباری و رضا گرمابدری. تهران: دانشگاه امام حسین (ع).
۱۳. فیضی الهی، روح الله. (۱۳۸۹). نقد و بررسی ترور در قرآن کریم. تهران: دانشگاه امام صادق.
۱۴. سبحانی، جعفر. (۱۳۶۶). فروغ ابدیت. قم: دفتر تبلیغات.
۱۵. _____ . (۱۴۱۲). الالهیات. قم: انتشارات مرکز العالمی للدراسات الاسلامیه.
۱۶. شیخ طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۷). تهذیب الاحکام. چاپ چهارم. تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۱۷. شیروودی، مرتضی. (۱۳۸۲). اسلام و تروریسم. «مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی»، شماره ۵۹.
۱۸. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن. (۱۳۵۰). مجمع البیان. ترجمه و نگارش محمد مفتاح. تهران: فراهانی.
۱۹. طبری، محمد بن جریر. (۱۳۸۷). تاریخ الطبری. بیروت: دار التراث.
۲۰. _____ . (۱۴۱۲). جامع البیان عن تأویل آی القرآن؛ تفسیر طبری. بیروت: دار التراث.
۲۱. عاملی، مرتضی. (۱۴۰۲). الصحیح من سیره النبی الاعظم. قم: جامعه مدرسین.

۲۲. _____ (۱۴۱۵). الصحيح من سيره النبي الاعظم. بيروت: دار الهادی.
۲۳. عسقلانی، ابن حجر. (۱۴۱۵). الاصابه فی تمييز الصحابه. بيروت: دارالکتب العلمیه.
۲۴. علی، جواد. (۱۴۱۳). المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام. [بی جا]: جامعه بغداد.
۲۵. عمید، حسن. (۱۳۶۷). فرهنگ فارسی عمید. تهران: امیرکبیر.
۲۶. کحاله، عمر رضا. (۱۴۰۸). معجم قبايل العرب. بيروت: مؤسسه الرساله.
- ۲۷- کمالی اردکانی، علی اکبر. (۱۳۸۷). معرفی و نقد کتاب «اسلام و خشونت در عصر مدرن». مجله علوم سیاسی باقرالعلوم. ش ۴۴.
- ۲۸- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳). بحار الانوار. چاپ دوم. بیروت: مؤسسه وفا.
۲۹. مسعودی، علی بن حسین. (۱۳۶۵). التنبيه و الاشراف. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۳۰. مقدسی، مطهر بن طاهر. (بی تا). البدء و التاريخ. [بی جا]: کتبه الثقافة الدینیة.
۳۱. واقدی، محمد بن عمر. (۱۳۶۹). المغازی. ترجمه محمود مهدوی دامغانی. تهران: نشر دانشگاهی.
۳۲. _____ (۱۴۰۹). المغازی. به تحقیق مارسدن جونز. چاپ سوم. بیروت: مؤسسه الاعلمی.
- ۳۳- هاشمی، سیدحسین. (۱۳۹۵). ترویسیم از منظر حقوق اسلام و اسناد بین المللی. چاپ دوم. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه